[توسعه پایدار چیست](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-ngo" \o "توسعه پایدار چیست)

 بازدید: 1492

توسعه فرایند گذار از وضع موجود به وضع مطلوب در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. توسعه به مثابه نهالی است كه باید غرص شود و با مراقبت و مواظبت رشد كرده، بالنده شده تا به ثمر بنشیند. آنچه در این فرایند نقش آفرینی می كند چگونگی تعامل انسان با طبیعت در ظرف زمان است. البته مبحث توسعه موضوع جدیدی نیست. بهبود شرایط زندگی انسان و استفاده بهینه از منابع و امكانات مادی و معنوی، در طول تاریخ از دغدغه های اصلی جوامع انسانی بطور اعم و متفكران، صاحبان نظر و حاكمان بطور اخص بوده است. دوره پارینه سنگی، نوسگی، مس و مفرغ، انقلاب صنعتی و دوره كنونی بیانگر سیر تكامل اندیشه انسان برای چگونگی بهره وری از امكانات و منابع موجود در طبیعت بوده است.

در مبحث رشد و توسعه نیز دانشمندان نظریه پردازی های متعدد، متكثر و متعارضی ارائه داده اند؛ اما بطور مشخص پس از جنگ جهانی دوم و از دهه 1950 میلادی این پارادایم فكری به لحاظ كمی و كیفی گستره وسیعی یافته است، به گونه ای كه هم اكنون به گفتمان حاكم در دنیای كنونی بدل شده است.  
در طول بیش از شش دهه از عمر حاكمیت گفتمان توسعه، مكاتب مختلفی چون مكتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی در یك فرایند تعارضی و بعضاً تعاملی نظریاتی را در خصوص چگونگی توسعه یافتگی ارائه داده اند.   
پژوهشگران مكتب نوسازی یا مدرنیزاسیون در میان صاحب نظران غربی و عمدتاً از دانشگاههای امریكای شمالی به نظریه پردازی پرداخته اند. ایشان معتقدند توسعه فرایند گذار از جوامع سنتی به جوامع مدرن است. كسانی همانند دانیل لرنر، ماریون لوی، نیل اسملسر، ساموئل آیزنشتات، گابریل آلموند و ... توسعه را از منظر كشورهای توسعه یافته غربی مورد مطالعه قرار داده اند. این مكتب علت اصلی توسعه نیافتگی كشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه را با نگرشی درون گرا بر عوامل و موانع داخلی نظیر فرهنگ سنتی، فقدان انگیزه پیشرفت، سرمایه گذاری اندك، دولتهای استبدادی و ناكارآمد و ... متمركز كرده اند. این دیدگاه با استفاده از دو نظریه تكامل گرایی و كاركردگرایی چگونگی گذار كشورهای پیشرفته غربی از جامعه سنتی به جامعه مدرن را تبیین می كند و این فرایند را سرمشق و الگویی برای كشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه می داند. در مقابل این جریان فكری مكتب وابستگی قرار دارد كه از دیدگاه كشورهای توسعه نیافته به موضوع می نگرد و با نگاهی "برون گرا" نظریه "درونگرایانه" مكتب نوسازی را مورد انتقاد قرار داده، عامل توسعه نیافتگی را در روابط استثمار گرایانه و تجربه استعمار و ایجاد شكاف بین مركز و پیرامون مورد توجه قرار می دهد. خواستگاه این نگرش دانشگاههای امریكای جنوبی است. كسانی چون آندره گوندر فرانك، دوس سانتوس، سمیرامین، كاردوزو، فورتادو... بر این باورند كه روابط و مناسبات ناعادلانه بین المللی باعث عقب ماندگی و توسعه نیافتگی كشورهای پیرامونی شده است. بطور طبیعی قطع و یا تضعیف این روابط و مناسبات ، گام اول كشورهای توسعه نیافته در مسیر توسعه و پیشرفت خواهد بود.  
مكتب دیگری كه در خصوص توسعه نیافتگی نظریه پردازی نموده است، مكتب نظام جهانی والرشتاین و همفكران اوست. این مكتب بر خلاف نظریه نوسازی كه سطح تحلیل خود را بر چگونگی رشد و توسعه كشورهای پیشرفته استوار می ساخت و برغم نظریه وابستگی كه كانون توجه خود را بر توسعه نیافتگی كشورهای پیرامون متمركز ساخته بود، با تقسیم كشورها به مركز، شبه پیرامون و ییرامون، واحد تحلیل خود را یك گستره تحقیقاتی بسیار وسیع در چارچوب نظام جهانی قرار می دهد. والرشتاین با تقسیم تاریخ اقتصاد سرمایه داری به دو دوره، از قرن شانزدهم تا سال 1945 میلادی و بعد از آن فرایند تحولات اقتصاد جهانی را مورد مطالعه قرار داده و بر این باور است كه با پویش های تاریخی نظام جهانی ، احتمال ارتقاء از موقعیت پیرامونی به شبه پیرامون و از شبه پیرامونی به مركز و برعكس وجود دارد. كما اینكه كشورهایی چون انگلستان، ایالات متحده امریكا، آلمان كه زمانی در موقعیت نیمه پیرامونی بوده اند، توانسته اند به موقعیت كشورهای مادر یا مركز انتقال پیدا كنند. همینطور انتقال برخی از كشورهای پیرامونی شرق آسیا به موقعیت های بالاتر و برتر در دهه های اخیر نمونه هایی از این فرایند تحولات است. برعكس كشورهایی مثل اسپانیا، پرتغال و هلند كه با نزول رتبه و جایگاه مواجه شدند. والرشتاین بر این باور است كه اغتنام از فرصت هایی كه در نظام جهانی ایجاد می شود و همینطور از طریق دعوت و یا اعتماد به نفس امكان ارتقاء و پیشرفت از یك مرحله نازلتر به مرحله بالاتر وجود دارد.  
به موازات طرح این نظریه ها در عرصه عمل نیز موضوع توسعه با فراز و فرودها و تحولات مفهومی همراه شده است. ابتدا واژه رشد به معنای افزایش تولید ناخالص ملی مد نظر قرار گرفت؛ اما عملاً معلوم گردید كه رشد اقتصادی و عقلانیت ابزاری لزوماً رشد فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را به ارمغان نخواهد آورد. این نقصان زمینه تحول و تكامل رشد اقتصادی به توسعه را فراهم آورد و جنبه های مختلف زندگی انسانی از جمله حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را مد نظر قرار داد. متعاقباً معلوم شد كه چه بسا یك واحد سیاسی به توسعه دست یابد؛ اما به دلیل استفاده غیر بهینه از منابع موجود و عدم توجه به جنبه های زیست محیطی، تداوم توسعه محل تردید جدی باشد، لذا مفهوم توسعه پایدار جایگزین توسعه شد. بر این اساس كمیسیون جهانی توسعه و محیط زیست در سال 1987 میلادی عنوان داشت، توسعه ای پایدار است كه بتواند احتیاجات نسل كنونی را بدون تخریب توانائیهای نسلهای آینده برای برآورده ساختن نیازمندی های آنان تامین كند. بنابر این در گفتمان توسعه پایدار خوشبختی چند جانبه نسل كنونی و نسلهای آینده مورد توجه و عنایت قرار گرفت.  
منبع : كتاب مبانی توسعه پایدار در ایران، تالیف دکتر جواد اطاعت، فرهاد دژپسند، علی دینی تركمانی، محمود سریع القلم، مظفر صرافی، وحید محمودی، بهروز هادی زنوزی- نشر علم .  
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

تعریف توسعه پایدار

مفهوم توسعه پایدار ناظر بر این واقعیت انكار ناپذیر است كه ملاحظات مربوط به اكولوژی می تواند و باید در فعالیتهای اقتصادی به كار گرفته شود. این ملاحظات شامل ایده ایجاد محیطی منطقی است كه در آن ادعای توسعه به منظور پیشبرد كیفیت همه جنبه های زندگی مورد چالش قرار می گیرد(راد كلیف، 1373،ص 34).  
در مورد توسعه پایدار تعاریف متعددی وجود دارد كه بعضی از آنها عبارت اند از:  
توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای حداكثر سازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب رسانی به توانایی نسلهای بعدی برای برآوردن نیازهایشان است(11.P.2001.OECD ).  
این تعریف دو مفهوم را در بر دارد:  
1. مفهوم نیاز، به ویژه نیازهای اساسی فقرا كه در اولویت درجه یك قرار می گیرد.  
2. توسعه پایدار تحت تاثیر محدودیتهای ناشی از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است و بنابر این اهداف توسعه پایدار باید در هر كشوری به طور عملیاتی و خاص همان كشور تعریف شود.

اصول توسعه پایدار

با توجه به تعاریف و بحثهای ارائه شده در مورد پایداری، مفروضات اصلی توسعه پایدار را می توان به شرح زیر عنوان كرد:  
1- كنار گذاشتن تصور قدر قدرتی انسان. تصور قدر قدرتی انسان از اینجا ناشی شد كه انسان در مسیر عروج تمدن و تكنولوژی به چنان توانمندی تكنولوژیك دست یافت كه نه تنها خروج از آشیان اكولوژیك برای او میسر گردید بلكه تصور كرد كه مالك و قادر محیط خود است و هر كاری را می تواند انجام دهد. حاصل چنین تصوری غفلت از ظرفیت نگهداشت و تحمل نظامهای اكولوژیك از یك سو و نادیده گرفتن این واقعیت از سوی دیگر است كه انسان فقط یك ارگانیزم از مجموعه ارگانیزمهای محیط طبیعی است و نه بیشتر و باید روابط معقول و متعادلی با دیگر موجودات نظام هستی كره زمین داشته باشد.  
2- اكوسیستم بسیار مهم تر از درك و تصور فعلی است. كیفیت و كاركردهای اكوسیستمها و خدماتی كه ارائه می دهند، به مراتب مهم تر از آن چیزی است كه در برنامه ریزی توسعه و در تصور عمومی وجود دارد یا مردم آن را درك می كنند. همین امر به ویژه درباره نظامها و آن دسته از كاركردهای پشتیبان حیات از اهمیت بیشتری برخوردار است كه با همه تلاشهای انجام شده برای كمی كردن و درك بیشتر آنها هنوز بیان آنها در قالب اصطلاحات و واژه های اقتصادی ممكن نیست.  
3- عدالت و برابری. شامل برابری درون نسلی، برابری درون كشوری، برابری جنسیتی، برابری بین كشورها و برابری بین نسلها است.  
4- آشتی توسعه و پایداری. فلسفه اصلی توسعه پایدار آشتی بین توسعه و پایداری از طریق دقت و توجه كافی به همه اهداف از نظر سیستمی و كل گرایانه است. به عبارت دیگر در حالی كه بسیاری از سیاستهای توسعه در گذشته بر اساس نظریه رشد بود، توسعه پایدار رشد را یك عامل اقتصادی می داند و بر پایداری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و طبیعی یا زیست محیطی تاكید می كند و به تلفیق اهداف اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی تا حد امكان و ایجاد رابطه مبادله در جایی كه تلفیق ممكن نیست می پردازد.  
5- مشاركت و وفاق. مشاركت وسیع در تصمیم گیری یكی از پیش نیازهای توسعه پایدار است و موجب مشروعیت تصمیمات و برنامه و پشتیبانی در اجرای آنها می شود. مشاركت به نوبه خود یك هدف است و اصل اساسی برابری را ممكن می سازد و می تواند سبب وفاق در مورد آرمان بلند مدت و حركت به سوی پایداری گردد(9.p.2001.tt al.kirkpatrick ).  
6- مردم محوری. محور بودن انسان یك اصل اساسی است كه با پارادایم پایداری فلسفه آن و نیز با اصل مشاركت و وفاق همخوان است(همان).  
7- برنامه جامع، چرخه ای و تلفیقی. عالیتها و برنامه های توسعه پایدار باید با گسترش مداوم، همه موارد را دربر گیرد و یك نظام تلفیقی مناسب از همه فعالیتهای مرتبط و ضروری و نیز فعالیتهای كوتاه مدت تا بلند مدت را به وجود آورد. یك مقوله مهم دیگر در برنامه ریزی توسعه پایدار قبول مفهوم چرخه ای در برنامه ریزی است. این بدان معنا است كه كار برنامه ریزی یك باره به اتمام نمی رسد و لذا هیچ ضرورتی برای در نظر گرفتن همه موارد ضروری از ابتدا نیست و می توان از ساده و كم شروع كرد و در چرخه های بعدی آن را تكمیل نمود.  
8- نگاهی نظام مند و كل گرایانه. توسعه پایدار با نگرشهای تك بعدی یا تك عاملی همخوان نیست و از نظر تلفیق اهداف مختلف اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی توجهی كل گرایانه دارد و در بررسی پایداری درونی و بیرونی سیستم از دید سیستمی استفاده كند.  
9- ساخت بر روی آنچه هست. دلیلی وجود ندارد كه همه چیز از ابتدا شروع شود. خاصیت چرخه ای برنامه ریزی توسعه پایدار این است كه می توان از یك پایه موجود(مثل یك برنامه در حال اجرا)شروع كرد و طی چرخه ها آن را كامل نمود.  
10- انعطاف پذیری. انعطاف پذیری قدرت و ظرفیت یك نظام در حفظ وضعیت و موجودیت خود در مقابل اختلالات و تغییرات بیرونی است. این تغییرات كه ممكن است اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی یا سیاسی باشد دو نوع اثر متفاوت دارند: فشار و ضربه یا شوك. سیستم در صورتی پایدار است كه علی رغم وارد آمدن فشار و ضربه یا شوك، توانایی حفظ وضعیت خود را داشته باشد. فشار به تاثیرات جزئی اما مستمر اشاره دارد كه تاثیرات تراكمی آن می تواند زیاد باشد، مثل كاهش تقاضای بازار برای محصول. در حالی كه ضربه یك عامل قابل توجه اما گذرا است، مثل خشكسالی یا افزایش ناگهانی قیمت نهاده ها(یانگ و برتون، 1377،ص 11).  
11- استفاده عاقلانه از منابع. به معنای استفاده از منابع تجدید پذیر در حد تجدیدپذیری و رعایت كارایی در مصرف منابع تجدید ناپذیر است. كارایی مصرف منابع نیز به معنای افزایش میزان تولید به ازای واحد مصرف منابع، كاهش هزینه، كاهش مصرف و باقی گذاشتن مقدار بیشتری از منابع برای نسلهای آینده و مقدار كمتری ضایعات و آلودگی برای نسلهای بعدی است.  
12- تفكر جهانی و عمل محلی. جهانی بیندیش و محلی عمل كن، شعار اصلی توسعه پایدار است و توسعه پایدار جز با توجه واقعی و كافی به مشكلات محلی و حل آن از طریق مشاركت ذینفع ها حاصل نمی شود.

تعریف پایداری

پایداری به عنوان وجه وصفی توسعه، وضعیتی است كه در آن مطلوبیت و امكانات موجود در طول زمان كاهش نمی یابد. كلمه sustenere (sus یعنی از پایین و tenere یعنی نگاه داشتن) به معنای زنده نگاه داشتن است و بر حمایت یا دوام بلند مدت دلالت می كند.  
پایداری در معنای وسیع خود به توانایی جامعه، اكو سیستم یا هر سیستم جاری برای تداوم كاركرد در آینده نامحدود اطلاق می گردد بدون اینكه اجباراً در نتیجه تحلیل رفتن منابعی كه سیستم بدان وابسته است یا با بار بیش از حد روی آنها به ضعف كشیده شود(1.p،1996،Gilman ).  
از طرف دیگر توانایی سیستم برای استقامت و پایایی به گونه ای اجتناب ناپذیر وابسته به موفقیتی است كه سیستم در ایجاد ارتباط با محیط بیرونی كسب می كند. به عبارت دیگر پایداری سیستم به طور كامل، وابسته به قابلیت سیستم برای سازگاری و انطباق، تغییر و تحول و پاسخگویی به محیط است و از آنجا كه محیط به نوبه خود همواره در حال تغییر است، فرایند پویا و حساس باشد(كهن، 1376، ص 197 و 198 ).بنابر این سیستم پایدار به كار كرد مناسب درونی و به رابطه سازگار با محیط و به عبارت بهتر به پایداری در درون و به پایداری در بیرون( در تعامل با محیط) نیازمند است تا در مجموع به عنوان سیستم پایدار عمل كند.  
از دیدی دیگر حیات به خودی خود ارزشمند است و مطالبات حیات، حفظ و احیای محیط زیست برای آینده را الزامی می سازد و از این طریق توسعه امروز را به توسعه فردا پیوند می زند. بنابر این می توان گفت كه پایداری نوعی عدالت توزیعی است: تقسیم عادلانه فرصت های توسعه بین نسلهای كنونی و آینده از یك سو و همه شمول بودن از سوی دیگر. همه شمول بودن به معنای قدرت بخشیدن به مردم و به معنای حمایت و توجه به همه حقوق انسانی اعم از حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و غیره در تمام سطوح جامعه است كه مجموعه اینها اساس توسعه پایدار را تشكیل می دهد(19.p. 1994.UNDP).  
یك مقوله مهم دیگر در بحث توسعه پایدار، توسعه سرانه و یك شاخص خوب در این زمینه، سرمایه سرانه است. سرمایه را نیز می توان به سه دسته تقسیم كرد:

* سرمایه فیزیكی یا انسان ساخت،
* سرمایه طبیعی(منابع طبیعی)
* سرمایه انسانی.

بنابر این توسعه باید موجب افزایش سرمایه سرانه به طور كلی (سرانه سرمایه فیزیكی + سرمایه طبیعی+ سرانه سرمایه انسانی)شود. بدین معنی كه در صورت استفاده از منابع طبیعی، سرمایه طبیعی باید به سرمایه فیزیكی یا انسانی تبدیل شود( شاید بتوان آن را با تبدیل انرژی به یكدیگر مقایسه كرد) و پایداری نیز می تواند به معنای كاهش نیافتن سرمایه سرانه در طول زمان تلقی شود(خلیلیان، 1378، ص 213).   
ناگفته نماند كه حتی ثابت ماندن سرمایه سرانه مستلزم دو افزایش است:   
افزایش سرمایه سرانه به منظور جبران افزایش جمعیت از یك سو، و جبران كاهش ارزش طی زمان از سوی دیگر.  
به این ترتیب می توان گفت كه پایداری در عمل موازنه ای است بین ضرورتهای زیست محیطی و نیازهای توسعه كه این موازنه از دو طریق به دست می آید(نصیری، 1379، ص 114و 115):   
الف: كاهش فشارها؛  
ب: افزایش ظرفیتهای موجود.  
بنابر این با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت كه شرایط اصلی پایداری عبارت اند از:  
1. سیستمها باید با شرایط محلی و زیست محیطی سازگار باشند.  
2. سیستمها باید با نیازهای آتی و اهداف مورد نیاز قابلیت سازگاری داشته باشند.  
3. سیستمها باید نسبت به تغییرات، انطباق پذیری كافی داشته باشند و در صورت تخریب سیستم بر اثر وقوع حوادث ناخواسته با صرف كمترین هزینه ترمیم شوند.  
4. گسترش سیستمها نباید باعث وارد آوردن آسیب به سیستمهای حافظ زندگی انسان مانند آب و هوا، خاك و سیستمهای بیولوژیكی گردد(طالب بیدختی و هوشیاری، 1378، ص 4).

منبع : كتاب توسعه پایدار، تالیف دكتر شمس السادات زاهدی  
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**عوامل اصلي در فرآيند توسعه پايدار : مردم، منابع، فضاها و نقش مشاركت مردمي در آن**  
**توسعه پايدار چيست؟**  
چند دهه تلاش براي رسيدن به توسعه، صاحب نظران مسائل توسعه را به اين اتقاق نظر رسانده كه توسعه واقعي توسعه اي است كه پايدار باشد و براي آنكه توسعه پايدار باشد، بايد متعادل باشد و بتواند رابطه اي متعادل بين اجزاي نظام به وجود آورد. بر مبناي تعريف توسعه، قبل از اينكه هر جامعه اي بتواند به پايداري برسد، عدالت بين نسل ها و درون نسل ها بايد تامين گردد. به نظر مي رسد براي آنكه توسعه پايدار از لحاظ اخلاقي با ثبات باشد، نياز دارد كه سطح زندگي قشرهاي كم درآمد و مستضعف جامعه را بهبود بخشد و با تاكيد خاص رفاه افراد فقير، امكان بهبود استاندارد زندگي مردم را فراهم آورد و در عين حال از وارد آمدن خسارت جبران ناپذير بر سرمايه نسل هاي آينده ممانعت كند. به عبارت ديگر، آنچه مورد نياز است، عدالت در بهره مندي از فرصت ها و قرارداد اجتماعي بين نسل هاست كه فرصت هايي مشابه با گذشته براي آيندگان فراهم آورد. در واقع، در توسعه پايدار، تعادل بين رابطه انسان با محيط زيست لازم است كه حفظ شود. جامعه اي مي تواند رابطه متعادل با محيط زيست طبيعي برقرار كند كه از سطح عدالت اقتصادي و اجتماعي قابل قبولي برخوردار باشد.  
**جايگاه مردم و جامعه در توسعه پايدار:**  
الگوي توسعه پايدار واقعيتي است كه از بطن جامعه برانگيخته مي شود و تمامي اجزاي جامعه، از قشرهاي مختلف مردم تا منابع و امكانات پيوسته و مستقيم در آن درگيرند. پايداري توسعه بيشتر بر مبناي محوريت مردم و نتيجه درگيري مستقيم مردم در آن است. در توسعه پايدار بيشتر بر سازماندهي مناسب و ساماندهي روابط بين انسان با انسان و انسان با طبيعت براي رسيدن به تعادل اجتماعي، اقتصادي و اكولوژيك تاكيد مي شود. در بسياري موارد، كليد پايداري توسعه و دستيابي به توسعه اي منطبق با شرايط زيست محيطي و انساني، در توجه به فرهنگ بومي و دستاوردهاي آن نهفته است. با توجه به جايگاه و نقشي كه مشاركت مردم در توسعه پايدار انساني دارد، به خصوص با انساني بودن و پايدار بودن توسعه بايد از چند زاويه مردم توجه شود كه از بعد كمي جمعيت انسان ها و جوامع و از بعد كيفي توزيع آثار توسعه و فرصت ها، فقر، كيفيت زندگي و عدالت اجتماعي و اقتصادي است.  
**نقش و ضرورت مشاركت در توسعه پايدار:**  
مردم، منابع و مشاركت ، اساس توسعه پايدار انساني را تشكيل مي دهند. مشاركت نقش تركيب كننده دو عامل ديگر را دارد و برآيند آن دو نيز به شمار مي رود. مشاركت عنصر كليدي در فرآند توسعه پايدارتلقي مي شود و از آن با عنوان حلقه گمشده فرآيند توسعه ياد مي كنند. مشاركت واقعي و پايدار داراي ويژگي هايي است كه در صورت وجود آنها، مي توان مدعي مشاركت واقعي و پايدار بود. اين ويژگي ها شامل آگاهي، آزادي، اختيار و عدم تمركز است. دستيابي به توسعه انساني پايدار بر اساس رهيافت مشاركتي مستلزم نگرش سيستمي به موضوع توسعه است. براي اينكه مشاركت در برنامه ريزي توسعه به عمل درآيد، نيازمند وجود سازمان مناسب و الگوي سازماني است كه در آن هر عنصر يا زير سيستم در جايگاه مناسب خود قرار گرفته باشد و بر اساس جايگاهي كه دارد، در ارتباط متقابل با ساير عناصر و زير سيستم ها و در راستاي كليت سيستم نقش خود را ايفا كند. چنين فرآيندي نيازمند نگرش سيستمي به توسعه است. تنها در اين قالب مي توان سازمان مناسب را براي درگير كردن مردم در تعيين سرنوشت خودشان، ايجاد و تعامل مناسب بين اجزاي مختلف سيستم برقرار ساخت. بنابر اين، مشاركت محور و ماهيت اصلي فرآيند توسعه را تشكيل مي دهد و از طريق ارتباط متقابل با مردم، منابع، سازمان ها و سكونتگاه هابه عمل در مي آيد و فعاليت ها يا نقش ها روح سيستم و هويت روابط متقابل را شكل مي دهند.  
منبع : كتاب مجموعه مقالات مشاركت اجتماعي، محمود جمعه پور فصلنامه علوم اجتماعي(1382)، شماره 22: 103-130 .کتاب مجموعه مقالات مشاركت اجتماعي، چكيده مقاله هاي منتخب مجله هاي علمي-پژوهشي علوم اجتماعي درباره مشاركت اجتماعي - رضا اميدي با نظارت غلامرضا غفاري، محمدرضا جوادي يگانه ، همكاران ياسر باقري، خيام عزيزي مهر، صديقه يعقوبي فاز

[توسعه اجتماعی](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF)

 بازدید: 1394

اولین گزارش وضعیت اجتماعی جهان در سال 1952 منتشر شد كه تاثیر زیادی بر توجه اندیشمندان و متخصصان توسعه به ویژه در آژانس های بین المللی گذاشت. این گزارش تنهابه توصیف شرایط اجتماعی موجود پرداخته بود، اما برنامه ریزان توسعه را بر آن داشت با اقداماتی فوری به تعدیل فقر بپردازند. این موضوع سبب شد كسانی كه به ارتقای كمی توسعه می اندیشیدند، در مقابل كسانی قرار گیرند كه به خدمات اجتماعی و افزایش رشد تولید ناخالص ملی كه به همراه خود رفاه اجتماعی را افزایش می داد، توجه داشتند.  
سازمان ملل متحد، به صورت ادواری گزارش های مختلفی را درباره وضعیت اجتماعی تهیه می كرد كه واژه "توسعه اجتماعی" به ندرت در آنها بیان می شد، ولی بدون آنكه تعریف مشخصی داشته باشد، در مقابل "توسعه اقتصادی" یا به عنوان جایگزینی برای مفهوم ایستای"وضعیت اجتماعی" به كار می رفت.   
در سال 1962"شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل" تلفیق هر دو جنبه را پیشنهاد داد و در نتیجه در سال 1963، "موسسه تحقیقات اجتماعی سازمان ملل متحد" با تمركز بر "بهبود كیفیت زندگی مردم" تاسیس شد.  
در دهه هفتاد تلاش شد توسعه به صورت همه جانبه و یكپارچه مورد توجه قرار گیرد. چنانكه یونسكو در بیانیه ای تصریح كرد:"توسعه باید یكپارچه و فراگیر باشد؛ فرایندی تمام عیار و چند وجهی كه همه ابعاد زندگی جامعه، روابط آن با دنیای خارج، وجدان و آگاهی آن را فرا می گیرد.

منبع : کتاب توسعه اجتماعی چشم انداز جهانی و وضعیت ایران،تالیف دكتر عبدالحسین كلانتری ، پیام روشنفكر، فرشید مقدم سلیمی . انتشارات دانشگاه تهران .

تعریف توسعه اجتماعی :

در هر بخشی از علوم اجتماعی، حوزه تعاریف، مغشوش و چالش برانگیز است. در مورد مفهوم توسعه اجتماعی نیز تعاریف بسیار زیادی وجود دارد. برای مثال گروه كاری توسعه اجتماعی بانك جهانی به تعاریف موجود از دو بعد نگریسته است:  
معنای مثبت: توسعه اجتماعی به زبانی ساده به شرایط زندگی مردم برمی گردد؛ سطوح آموزششان، كیفیت زندگی و ثبات و كیفیت روابط و نهادهایشان. هدف این تعریف بیان بایدها نیست، بلكه تنها توصیف چیزهایی را كه هست، در نظر دارد.  
معنای هنجاری: توسعه اجتماعی، اشاره ضمنی به اهداف اجتماعی دارد. برای مثال در نشست جهانی برای توسعه اجتماعی(WSSD) كشورها در بیانیه نهایی خود بر حمایت از سرمایه گذاری در كاهش فقر، توسعه منابع انسانی، اشتغال زایی دموكراسی، عدالت اجتماعی، خشونت زدایی و برابری تاكید ورزیدند.  
در نهایت در سه محور زیر توافق حاصل شد:

* مردم اهداف و ابزار توسعه هستند، چگونگی زندگی مردم معیار اثربخش بودن توسعه است و مشاركت و مسئول بودن در پیشگامی برای توسعه عوامل مهم در كامیابی آن هاست.
* ارتباطات، فرهنگ ها و نهادها سرمایه اجتماعی جامعه هستند. سرمایه های فیزیكی و انسانی و مدیریت سرمایه طبیعی بسیار توجه شده است، اما باید سرمایه اجتماعی بیشتری برای توسعه، شناسایی و تقویت شود.
* مردم، نهادها و جامعه، انگیزه توسعه هستند. برای اطمینان از اینكه اهداف و سیاست ها ممكن و موثرند، باید زمینه های اجتماعی، فرهنگی و نهادی را بهتر بفهمیم(word Bank,1997).

در راهبرد توسعه اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال 2002، كه زیر نظر جان كیت رنی، كارشناس برجسته بانك جهانی و استاد سابق دانشگاه كالیفرنیا در لس آنجلس تدوین شده، آمده است:"توسعه اجتماعی دربرگیرنده بعدی از توسعه است كه بر كنش ها و واكنش های انسانی، نهادها و روابط اجتماعی تاكید   
می ورزد و بر آنها تمركز می كند."(پیران، 1382)  
در گزارش توسعه اجتماعی در اروپا و آسیای مركزی در سال 2001 آمده است توسعه اجتماعی، پیش نیاز اصلی برای كاهش پایدار فقر و خواست بنیادین بانك جهانی است. از این منظر، تنها حكمرانی خوب، نهادهای قوی و كارآمد و جامعه اطلاعاتی پرتكاپو و شهروندان صاحب اختیار و قدرت می توانند دستیابی به اقتصادی را كه به صورت برابر و پایدار توزیع یافته، تضمین كنند. توسعه اجتماعی چارچوبی را فراهم   
می آورد كه توسعه اقتصادی و انسانی را با تمركز بر نهادها و ارتباطاتی كه جامعه را می سازند، تكمیل می كند.

رویكرد بانك جهانی برای توسعه اجتماعی شامل موارد زیر است:

1. بهبود موثر، پاسخگو و شفاف نهادها و حكمرانی خوب  
2. ایجاد امكان دستیابی یكسان افراد و گروه های اجتماعی به فرصت های اقتصادی از راه از بین بردن موانع رسمی و غیر رسمی اجتماعی و فرهنگی  
3. بهبود جوامعی كه حقوق انسانی و مدنی را می شناسند و حفظ می كنند و از ارزش و جایگاه یكایك گروه های اجتماعی و افراد حمایت می كنند.  
تعریف دیگری از بانك جهانی، توسعه اجتماعی را فرآیند ایجاد دگرگونی های بنیادی در ساختارها و روابط اجتماعی با انگیزه تحقق اهدافی همچون ادغام اجتماعی، انسجام اجتماعی و پاسخگو كردن كارگزاران، امكانات و سازمان های صاحب قدرت می داند. این امر مستلزم آن است كه به هنگام طراحی و راهبردهای توسعه، اطلاعات لازم و كافی در مورد پویایی شناسی قدرت، دستگاه فرهنگی و نظام ارزشی حاكم بر جامعه و همچنین ساختارهای رسمی و غیر رسمی اجتماعی در اختیار داشته باشیم.

نقاط مشترك در تعاریف توسعه اجتماعی :

* بهتر شدن وضعیت و كیفیت زندگی همه انسان ها نسبت به وضع كنونی
* تامین نیازهای اولیه انسان
* تامین حقوق انسان ها و مسئولیت پذیری در برابر یكدیگر
* توسعه نهادهای اجتماعی و بهبود ساختارهای این هاد و سازمان ها در جهت رفاه انسان ها
* بهبود روابط میان انسان ها و محیط
* تقویت و حمایت از استعدادها و توانمندی های انسان ها در جامعه و زندگی اجتماعی
* گسترش و تعمیق مشاركت انسان ها در تعیین سرنوشت خود و جامعه با همكاری سازمان ها و

نهاد هایی كه در جهت توسعه اجتماعی فعالیت می كنند.

در گردهمایی و نشست سران 117 كشور جهان در ماه مارس 1995 كه در كپنهاگ دانمارك برگزار شده بود، به صورت كلی ابعاد و شاخص های توسعه اجتماعی برای كشورها به شكل زیر مشخص شد:

* الف) بهداشت و درمان
* ب) مسكن و جان پناه
* ج) آموزش
* د) اشتغال
* ه) جمعیت و تنظیم خانواده
* و) درآمد ملی و توزیع آن
* ز) برنامه رفاه و تامین اجتماعی

منبع : کتاب توسعه اجتماعی چشم انداز جهانی و وضعیت ایران،تالیف دكتر عبدالحسین كلانتری ، پیام روشنفكر، فرشید مقدم سلیمی . انتشارات دانشگاه تهران .

[مشارکت](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-ngo)

 بازدید: 1344

سنخ شناسی مشاركت

طبقه بندیهای مختلفی از مشاركت ارائه شده است كه از آن میان، مشاركت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رایج ترین آنهاست :   
**مشاركت اقتصادی** با فرایند تولید و نظامهای تولیدی رابطه تنگاتنگ دارد. تعاونیها سازمان یافته ترین اشكال مشاركت اقتصادی اند؛ هر چند كه برخی از صاحب نظران مفهوم"تعاون" و "مشاركت" را مترادف هم نمی دانند. در گزارش توسعه انسانی 1993 سازمان ملل، بر مشاركت اقتصادی تاكید شده است. این گزارش بر توسعه بازارهایی تاكید دارد كه به مردم امكان می دهد به طور كامل در سازو كار آن مشاركت كنند و عادلانه در سود آن سهیم شوند. یكی از روشهای بهینه سازی عملكرد اقتصادی و افزایش فرصتهای مشاركت، كاهش مقررات دولتی، آزادسازی خلاقیت درونی و فروش بنگاههای دولتی كم بازده است.  
**مشاركت سیاسی** به معنی شركت در اعمال قدرت است؛ اعمال قدرتی كه قرنها در دست افراد، گروهها یا طبقات اجتماعی معینی بوده است و مردم در فرایندهای سیاسی جامعه خود نقشی نداشتند. به همین علت است كه گسترش مشاركت، همبستگی قوی با ساختار سیاسی جامعه دارد و به هر میزان كه ساختار سیاسی، مشاركت مردم را مجاز شمارد، زمینه مشاركت مردم در تمامی عرصه ها تقویت می شود. در گزارش توسعه انسانی آمده است:"اگر مردم نمی توانند برای رسیدن به پایگاه دولت مشكلات را برطرف كنن و در قدرت سهیم شوند، دولتها می توانند با "تمركززدایی" به سمت مردم حركت كنند"(سازمان ملل متحد، 1993).  
**مشاركت فرهنگی** ارتباط تنگاتنگی با مشاركت سیاسی دارد. در این نوع مشاركت، مردم در تولید فرهنگ و ارتقای آن در بین گروهها دخالت می كنند. تقویت هنر مردمی، تسهیل و تعامل فرهنگی در جوامع چند فرهنگی و افزایش وفاق اجتماعی درجوامع چند قومی، از عرصه های مهم مشاركت فرهنگی است. از مباحث مهم مشاركت فرهنگی كه ارتباط محكمی با مشاركت سیاسی دارد، آموزشهای مدنی است. از دیگر عرصه های مشاركت فرهنگی، تشكل انجمنها، گروههای مشاركت و در مجموع تقویت نهادهای مدنی است كه دو وظیفه اساسی یعنی حفظ آزادیهای فردی و ارتقای وفاق جمعی از طریق تصحیح رابطه فرد و دولت دارند. در واقع، بدون ارتقای سطح آگاهیهای افراد و تقویت شعور جمعی و درك منافع گروهی نمی توان به حفظ و تقویت جامعه مدنی پرداخت.  
**مشاركت اجتماعی** از انواع مهم مشاركت محسوب می شود. گر چه تمامی اشكال مشاركت دارای نوعی رابطه اجتماعی اند و از این رو بحثی جامعه شناختی به شمار می آیند، اما عرصه هایی در زندگی جمعی وجود دارد كه آنها را از خرده نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدا میكند. چنین عرصه هایی به عمل متقابل گروههای اجتماعی با محیط پیرامون شان مربوط است. مشاركتهای محلی، روستایی، شهری، انواع انجمنها، گروهها، تشكلهای مردمی و... از جمله عرصه های مشاركت اجتماعی هستند. مفهوم شهروندی نقطه اشتراك مشاركت اجتماعی و سیاسی است. مبارزه مشترك افراد برای حق تشكیل انجمنها، اجتماعات، سازمانهای داوطلبانه و غیر دولتی به عنوان حقوق اولیه شهروندی، از مظاهر مهم مشاركت اجتماعی به شمار می آید(پیران، 1376،ص 12). مشاركت اجتماعی فرایندی است كه از طریق آن اجتماع، جماعت یا گروه با هم می پیوندند تا عملكردهای مورد انتظار یا مورد نیاز را به اجرا درآورند. مشاركت اجتماعی همچنین فرایندی است كه از طریق آن شخصیت انسانی شكل می گیرد و فرد برای زندگی گروهی آماده می شود.(دری نو گورانی، 1369، ص 35).

منبع : کتاب درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمانهای غیردولتی تالیف دکتر محمدرضا سعیدی انتشارات سمت .  
\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مشارکت مردمی :

"مشاركت های مردمی" به طور خیلی ساده، وارد كردن مردم در طراحی ظرفیت ها، راه حل ها و در تجزیه و تحلیل مسائلی است كه روی آنها اثر داشته به آنها مرتبط می باشد، به نحوی كه مهم ترین راه دست یابی به توسعه پایدار در یك احساس مناسب، نتیجه حقیقی آن خواهد بود. طبیعی است كه مردم خود از منافعی كه از اجرای پروژه به دست می آید، مستقیم و یا غیر مستقیم بهره مند شده احساس موفقیت می نمایند. عقیده بر این است كه مشاركت یك نوع آزمون تلقی می گردد كه برای تعیین سطح اعتماد و باور مردم به برنامه های عمرانی حكومت استفاده می شود. بنابراین مشاركت اصولاً شامل سلسله شرایطی است كه از راه دانش، مهارت ها و منابع محلی می تواند شكل گیرد، فعال شود و به طور كامل به استخدام درآید. یك تعریف ساده تر این است: راهی كه مردم با آن می توانند در قدرت و تصمیم گیری دخالت داشته باشند، مشاركت است و به خاطر همین، مشاركت یكی از شاخص های ضروری برای توسعه انسانی به شمار می آید. مشاركت، روند برنامه های توسعه را توان مند خواهد ساخت تا مردم برای مشكلات خود برنامه ریزی نمایند، آنها را اجرا كرده بعد هم آنها را ارزیابی نمایند و این البته یك مفهوم درست از "مشاركت پایدار"است.  
منبع : کتاب مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمانهای غیردولتی در عرصه فعالیت های ملی و بین المللی، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور و وزارت امورخارجه . مقاله نقش مشارکت های مردمی در اجرای پروژه های عمرانی .تالیف؛مصطفی خادمی.

[سرمایه اجتماعی](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D8%B3%D8%B1%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-ngo)

 بازدید: 1440

تعاریف، مفاهیم و نظریه ها

**پیر بوردیو** (1389،ص 147) معتقد است "سرمایه اجتماعی عبارت است از جمع منابع بالفعل و بالقوه مرتبط با شبكه ای از روابط كم و بیش نهادینه شده از آشنایی ها و انتظارات متقابل یا به عبارت دیگر عضویت در گروه.   
**جیمز كلمن** (1389،ص 49) معتقد است "سرمایه اجتماعی بر مبنای كاركرد آن تعریف می شود. سرمایه اجتماعی ذات واحدی نیست؛ بلكه مجموعه ای از ذات های گوناگون است كه دو عنصر مشترك دارند: اول، همه ی آن ها دارای نوعی ساختارهای اجتماعی هستند و دوم، برخی كنش های خاص كنشگران- اعم از اشخاص حقوقی یا حقیقی را- در داخل محدوده ی ساختار تسهیل می كند.  
**رابرت پاتنام** (1995،ص67) معتقد است"سرمایه اجتماعی مرتبط با ویژگی های سازمان اجتماعی نظیر شبكه ها، هنجارها، و اعتماد اجتماعی است كه هماهنگی و همكاری را به منظور نیل به منافع مشترك تسهیل می كند. سرمایه اجتماعی ارتباط نزدیكی با فضیلت مدنی در درون روابط اجتماعی متقابل ادغام شود بسیار قدرتمند می شود. جامعه ای با بسیاری از فضایل ولی متفرد ، لزوماً از نظر سرمایه اجتماعی غنی نیست.   
**فرانسیس فوكویاما** (1379،) معتقد است "سرمایه اجتماعی مجموعه ارزش ها یا هنجارهای غیر رسمی مشترك میان اعضای گروه است كه موجب همكاری آن ها با یكدیگر می شود. اگر اعضای گروه انتظار رفتار صادقانه ای از دیگران داشته باشند، به این صورت به یكدیگر اعتماد پیدا می كنند. اعتماد مانند گریسی است كه موجب كارآتر شدن گروه یا سازمان می شود.  
**یوجیرو هایامی** (2001،ص291) معتقد است"سرمایه اجتماعی به معنای روابط مبتنی بر اعتماد متقابل است كه از طریق تعاملات جند جانبه و بلند مدت حاصل می شود. اعتماد نه تنها در كنترل مخاطرات اخلاقی میان طرف های درگیر در كاری اثر بخش است بلكه موجب تشویق روابط همكاری در درون جامعه ای وسیع نیز می شود. بنابر این، اعتماد مبتنی بر انباشت تعاملات شخصی در جامعه، كارآیی را افزایش می دهد و هزینه های ناشی از تقسیم كار را كاهش می دهد. در این مورد، سرمایه اجتماعی همچون سرمایه بالاسری در زیر ساخت های عمومی است"

چند نكته را با استفاده از این تعریف می توان ذكر كرد:

* اول اینكه، وجه مشترك تمامی آنها این است كه سرمایه اجتماعی مجموعه ای از موجودی فضیلت های اخلاقی مانند اعتماد به یكدیگر است كه موجب تقویت همكاری گروهی، افزایش كارآیی سازمانی و كاهش هزینه های معاملاتی(كاهش هزینه های دسترسی به اطلاعات و تنفیذ قراردادها) چه در سطح خرد، چه درسطح میانی و چه در سطح كلان ملی می شود.
* دوم اینكه، ارزشها و فضایل اخلاقی، لایه زیرین نظام اجتماعی است. در سطح كلان، ارزش های اخلاقی چون درستكاری، صداقت، رعایت حقوق شهروندی، اعتماد به هم، نظم پذیری، تساهل و مدارا از طریق هم افزایی كه میان دولت و بخش خصوصی و میان گروه های مختلف اجتماعی ایجاد می كند بر عملكرد اقتصادی و سیاسی اثر می گذارد.
* سوم اینكه، با استفاده از مفهوم"علیت انباشتی" می توان گفت سرمایه اجتماعی هم علت زیرین و پایه ای تحولات توسعه ای در بلند مدت است و هم یكی از پیامدها و نتایج چنین تحولی. به عبارت دیگر، میان سرمایه اجتماعی و تحولات توسعه ای در عرصه های اقتصاد و سیاست رابطه ای دو سویه وجود دارد كه در گذر زمان موجب شكل گیری دور فزاینده ای از تقویت سرمایه اجتماعی و پیشبرد تحولات توسعه ای می شود.

منبع : كتاب مبانی توسعه پایدار در ایران، جواد اطاعت، فرهاد دژپسند، علی دینی تركمانی، محمود سریع القلم، مظفر صرافی، وحید محمودی، بهروز هادی زنوزی . نشر علم . فصل اول ، سرمایه اجتماعی و عوامل اقتصادی و سیاسی ؛رویکردعلیت انباتشتی : علی دینی ترکمانی عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی .

[جامعه مدنی چیست](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9%D9%87-%D9%85%D8%AF%D9%86%DB%8C)

 بازدید: 1566

**جامعه مدني، مشاركت مردمي و سازمانهاي غيردولتي**

**مفهوم جامعه مدني**

مفهوم جامعه مدني، در برابر واژه انگليسي"Civil Society " و فرانسوي "Civil Societe " به كار مي رود. كلمه "Civil " از واژه لاتين"  “Civis مشتق شده است كه در دوران قديم به معناي"جامعه شهروندان"  به كار مي رفت.

مسئله قابل توجه، فرق قائل شدن ميان جامعه مدني و جامعه سياسي است، چون هر دو نقش سياسي بازي مي كنند و در تلاش اند بر سياست گذاريها و تصميم گيريهاي حكومتي و بازيگران عرصه سياست  تاثير گذارند. درباره رابطه ميان جامعه مدني و جامعه سياسي، به رغم اينكه عده اي احزاب سياسي و سازمانهاي غيرحكومتي را هم رديف و گاهي به يك معني به كار مي برند، بايد گفت:

1. نهادها و سازمانهاي جامعه مدني درصدد به دست گرفتن حكومت نيستند، بلكه مي كوشند بر سياست گذاريها به نفع مردم تاثيرگذار باشند، در حالي كه نهادها و سازمانهاي جامعه سياسي مي خواهند حكومت را در دست گيرند.
2. نهادها و سازمانهاي جامعه مدني مي كوشند صداي شهروندان را به گوش مسئولين برسانند، در حالي كه نهادها و سازمانهاي جامعه سياسي ، تشنه قدرت هستند.
3. كشورهاي كمك دهنده و سازمانهاي بين المللي مي توانند نهادهاي جامعه مدني را كمك كنند تا از ارزشهاي دموكراتيك دفاع نمايند، در حالي كه اين كشورها و سازمانها نمي توانند سازمانهاي سياسي را كمك كنند، چون اين مسئله مداخله در امور داخلي كشورها به حساب مي رود.

جامعه مدني، حوزه اي مستقل و سازمان يافته است و همان طور كه تنظيم رفتار شهروندان و محدود كردن مداخلات دولت را بر عهده دارد، حلقه واسط ارتباط دولت با مردم نيز به شمار مي آيد. به بيان ديگر، جامعه مدني حيطه اي خارج از خانواده، دولت و كسب و كار است. اگر خانواده را حيطه خصوصي بدانيم، مي توانيم دولت را حيطه حاكميت و اعمال قانون و بازار را حيطه اقتصاد تلقي كنيم، بين اين عرصه، حيطه اي مي ماند كه متعلق به اجتماع است و آن را حيطه عمومي يا حيطه اجتماعي يا همان جامعه مدني مي ناميم.

**مباني جامعه مدني**

جامعه مدني بر اساس ساز و كارهاي چهار گانه ذيل استوار است:

الف) احزاب و تشكلهاي سياسي

ب)كانونها و مجامع فرهنگي، ادبي هنري، علمي، ديني و ....

ج)اتحاديه ها، سنديكاها، انجمنها و تشكلهاي حرفه اي و صنفي

د)شوراها و نهادهاي اجتماعي (شوراي شهر و روستا و..)(نوحي، 1376، ص20).

به اين ترتيب، جامعه مدني جامعه اي است متشكل از گروههاي ارادي، داوطلبانه، مستقل و خودگردان كه با هدف پيشبرد منافع، علاقه ها و سليقه هاي افراد تشكيل مي شود. اين گروهها مي توانند شكل صنف، اتحاديه، باشگاه، انجمن، سازمانهاي غيردولتي، سنديكا و موسسه هاي رسانه اي(ناشران، مطبوعات و راديو و تلويزيونهاي مستقل) را پيدا كنند. مجموعه اين گروهها بر اساس قاعده و مقررات مشخص، شفاف و روشن در شبكه اي از روابط مبتني بر روح مسالمت جويي، اخلاق مدني، مدارا و تساهل، همزيستي و همكاري با يكديگر به حيات خود ادامه مي دهند. اين تشكلها در جامعه، هويت سازماني مشخص و تعريف شده دارند و اين هويت عامل نگهدارنده آنان به شمار                   مي آيد(دفتر تحقيقات و مطالعات سياسي وزارت كشور، 1380،ص 225).

**جامعه مدني و مشاركت مردمي**

شهروندي و جامعه مدني دو مفهومي است كه همواره با يكديگر همراه بوده اند، در همين راستا بسياري از انديشمندان، جامعه مدرن را جامعه مدني مي دانند، زيرا مهم ترين ويژگي جامعه مدرن، پيوستگي تفكيك ناپذير آيين شهروندي و مشاركتهاي مدني است و در مركزي سياسي-جغرافيايي به نام شهر اتفاق مي افتد. در حالي كه حركت مردم در روند رو به رشد حيات مدني به سمت تكوين جامعه مدني است، از مفهوم"town" به مفهوم "city" مي رسيم.

قهرمان اصلي جامعه مدني، شهروندي است كه مشاركت از جمله حقوق اساسي وي به شمار مي رود. شهروندي به معني سطح برقراري ارتباط با نهادهاي جامعه و توانايي تحليل مسائل اجتماعي، سياسي، فرهنگي و اقتصادي همراه با مراقبت از محيط زندگي خود است؛ مانند دانستن اسامي مديران شهري، پذيرش مسئوليتهاي اجتماعي و ... شهروندي يكي از نقشهاي اجتماعي اصلي افراد در جامعه مدرن است([www.verdinejad.com](http://www.verdinejad.com/)).

مشاركت اجتماعي نيز بر گستردگي روابط بين گروهي در قالب انجمنهاي داوطلبانه، باشگاهها، اتحاديه ها و گروههايي دلالت دارد كه معمولاً خصلتي محلي و غيردولتي دارند. تعداد و گسترش سازمانهاي محلي و غيردولتي در يك جامعه شاخص و گوياي وجود مشاركت اجتماعي در آن جامعه است، تا جايي كه جامعه مدني به واسطه بسط و گسترش مشاركتهاي اجتماعي تعريف مي شود([http://bayani-sociology](http://bayani-sociology/)). از اين منظر، مشاركت اجتماعي ارتباط تنگاتنگي با جامعه مدني پيدا مي كند. با اين وصف، انديشه جامعه مدني بر اساس حضور مردم در صحنه و اصل نفع و مصلحت همگان است.

مشاركت اجتماعي براي تحقق، نيازمند بستري مناسب است و بدون آن جريان نمي يابد. بستر مناسب براي مشاركت اجتماعي مردم، تقويت جامعه مدني و نهادها و فرايندهاي وابسته به آن است. اساساً رمز موفقيت جامعه مدني در ايجاد و نهادينه كردن نهادهاي مشاركتي نهفته است و نيز مشاركت واقعي مردم به تقويت جامعه مدني منجر   مي شود. ويژگيهاي داوطلبانه، آگاهانه و ارادي بودن، مشاركت اجتماعي را به جامعه مدني پيوند مي دهند. انجمنهاي داوطلبانه بستري مناسب براي جذب مشاركت اجتماعي فراهم مي كنند. اتحاديه هاي صنفي، احزاب سياسي، بنگاههاي اقتصادي، خصوصي، شركتهاي تعاوني، گروههاي هنري، مطبوعات، موسسات خيريه و حتي اجتماعات محلي مشتمل بر ساكنان يك خيابان و محله مي توانند مثالهايي از نهادهاي مدني باشند. (دانشمندي،1377،ص 170).

تشكلهاي مشاركتي از يك طرف با جلب همكاري افراد، زمينه اتصال هر چه بيشتر آنها را به جامعه فراهم آورده و مشاركت فردي در امور اجتماعي را افزايش مي دهند و از سويي ديگر، با بسط شبكه هاي اجتماعي و تقويت همبستگي اجتماعي به گسترش مشاركت فعالانه و داوطلبانه افراد جامعه كمك مي كنند.

**جامعه مدني و سازمانهاي غيردولتي**

ما با دو نوع جامعه مدني سرو كار داريم: سنتي و مدرن.

در همه كشورها، صنعتي يا در حال توسعه، شبكه هايي از تجمع ها، اتحاديه ها و سازمانهاي خيريه غير منظم وجود دارد كه مي توان از آنها به عنوان نهادهاي جامعه مدني سنتي نام برد.   جامعه مدني سنتي به طور عمده به صورت غير رسمي، گاهي از طريق شبكه هايي از ارتباطات و گاهي از طريق پيروي از الگوها و نمونه هايي كه از گذشته هاي دور باقي است، سازماندهي شده، و از ساختار و تشكيلات رسمي كمتر بهره مي برد. اين نوع جوامع مدني، وقتي دولت ضعيف باشد از قوت بيشتر برخوردارند و مي توانند به نيازهاي مردم پاسخ داده و در راه ايجاد و تقويت "سرمايه اجتماعي" موثر واقع شوند.

جامعه مدني مدرن بيشتر توسط سياستهاي كشورهاي دموكراتيك شكل گرفته است. به عنوان يك ضرورت مصلحتي و كاربرد نارسا و كوتاه بينانه اصطلاح مورد بحث، مفهوم جامعه مدني در اين اواخر به رشد، تقويت  و توسعه مردم سالاري/دموكراسي پيوند يافته و در قالب مجموعه اي از سازمانهاي غير دولتي(NGOs ) با مرزهاي مشخص و جدا از دولت و خانواده تعريف شده است.

 بنابر اين جامعه مدني در اين كاربرد، به تعدادي از افرادي اطلاق مي شود كه به سازمانهاي غيردولتي سازمان يافته، رسمي و تخصصي وابسته اند يا براي اين سازمانها كار مي كنند. پيامد اين روند شكل گيري  شبكه اي است كه اكنون "جامعه مدني تخصصي" ناميده مي شود.

 دو ديدگاه عمده در خصوص ارتباط سازمانهاي غيردولتي و سازمانهاي جامعه مدني وجود دارد:

 اولين ديدگاه به هاري بلر مربوط است . او سازمانهاي غيردولتي را دربرگيرنده سازمانهاي جامعه مدني مي داند. سازمانهاي غيردولتي بر اهداف عمومي بيش از اهداف خصوصي تاكيد مي ورزند يا گروههاي داوطلبانه اي هستند كه با تاثير گذاري بر سياست هاي دولت، مقاصد ديگري به جز"كسب سود" دارند. شركتهاي خصوصي به دنبال سود و احزاب سياسي در پي به دست گرفتن قدرت سياسي هستند. در حالي كه هدف سازمانهاي غيردولتي در فرايند تاثير گذاري بر دولت، كسب سود شخصي نيست.

ديدگاه دوم كه از سوي سازمان ملل متحد ارائه شده در كتاب مرجع جامعه مدني درج شده است. در بخشي از اين كتاب به بررسي رابطه دولت و جامعه و نيز سازمانهاي مختلف موجود پرداخته شده است. در اين تحليل، يك شكل سه بخشي شامل حكومت، بازار و شهروند ارائه شده است كه در ادامه به توضيح مختصر هر يك پرداخته مي شود.

* ·هدف بخش عمومي، كه حكومت نيز ناميده شده فرمانروايي و حكومت است و براي رسيدن به آن از منابع دولتي استفاده مي كند؛ قوانين و مالياتها از اين قبيل هستند. براي تامين منابع از قدرت قانون، اجبار، تهديد و فرمانروايي استفاده مي شود.
* ·بخش بازار، كه بخش خصوصي نيز ناميده شده است با هدف انتفاعي فعاليت مي كند و منابع آن نيز از دارايي خصوصي تامين مي شود. اين منابع از طريق تجارت و داد و ستد به دست مي آيد.
* ·سومين بخش نيز، بخش دواطلبانه يا بخش شهروندي(جامعه مدني) است كه بر اهداف زير استوار است:

الف)فشار بر بخش حكومت و بخش بازار براي پاسخگويي به شهروندان،

ب) توانمندسازي شهروندان براي اشتراك مساعي،

ج) ارتقاي سطح زندگي شهروندان.

مهمترين منابع اين بخش، فرصتها، هدايا و كمكهاي شهروندان است. اين منابع از طريق ارزشها و تعهد مشترك با ساير شهروندان تامين مي شود.

 بدين ترتيب، انواع سازمانهايي كه در جامعه مدني وجود دارند عبارت اند از:

سازمانهاي حمايتي و گروههاي حقوق بشر، ائتلافهاي محلي، سازمانهاي غير حكومتي، سازمانهاي محلي، اتحاديه هاي زنان، جنبشهاي بومي، انجمنهاي مذهبي، فدراسيونهاي جوانان، اتحاديه هاي تجاري و مصرفي، رسانه ها، اتاقهاي بازرگاني و نهادهاي پژوهشي و گروههاي ادبي.

در اين تحليل، جامعه مدني به دو بخش عمده تفكيك شده است:

 نهادهاي جامعه مدني و سازمانهاي جامعه مدني.

مطبوعات، مجلس قانون گذاري، دانشگاه، رسانه ها و ... نهادهاي جامعه مدني هستنتد.

 سازمانهاي جامعه مدني، انواع متفاوتي از سازمانهايي هستند كه از طريق آنها شهروندان با هم اشتراك مساعي مي كنند. برخي از اين سازمانها فقط به اعضا و برخي ديگر به غير اعضا و به كل مردم خدمت ارائه مي كنند.

منبع : كتاب درآمدي بر مشاركت مردمي و سازمانهاي غير دولتي، تالیف  دكتر محمد رضا سعيدي – انتشارات سمت.

[سازمان مردم نهاد (NGOs) چیست](http://ngosiran.ir/%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%B7/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-ngo-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA)

 بازدید: 2286

سازمانهای مردم نهاد (سازمانهای غیردولتی(NGOs ) ) ، طیف وسیعی از موسسات ، تشکل ها ، انجمن ها و بطور کلی بخشی از نهادهای مدنی غیردولتی را در بر می گیرد که توسط مردم شکل گرفته و با مشارکت و همکاری مردم فعالیت می کنند . امروزه انواع مختلفی از NGO یا سازمان غیردولتی ، در موضوعات متنوع از سطح محلی گرفته تا سطح ملی و بین المللی در اقصی نقاط دنیا فعالیت می نمایند و تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است .

"با توجه به تنوع تعاريف ، اگر خواسته باشيم سازمانهاي مردم نهاد را تعريف كنيم مي توانيم آنها را سازمانهايي با ويژگيهاي زير بدانيم:

عضويت در آنها داوطلبانه و اختياري است.

تعيين اهداف در آنها بر اساس مشورت و همفكري ميان اعضا صورت مي گيرد.

اعضاي آنها روابطي افقي و مبتني بر برابري حقوق با يكديگر دارند.

آنها كمترين وابستگي را به نهادهاي صاحب و اعمال كننده قدرت سياسي در جامعه يعني دولت دارند.

آنها براي كسب سود و منفعت فعاليت نمي كنند، بلكه اهدافي غير انتفاعي مانند كمك به فقرا، آموزش، توجه به محيط زيست و بهداشت و ايجاد ائتلاف ميان گروههاي كوچك مردم دارند.

آنها ميان دولت و مردم در شكل توسعه اي يا ميان حاميان و گروههاي هدف در شكل سنتي به عنوان يك ميانجي يا واسطه عمل مي كنند.

تنوع فعاليتهاي سازمانهاي غير دولتي بسيار زياد است. آنها در اموري مانند فعاليتهاي امدادي، رفاهي، مذهبي و خيريه اي ، خدماتي، مبارزه با خشونت، دفاع از حقوق بشر، توسعه، علم و تكنولوژي، هنر و حرفه ها، مطبوعات، زنان، جوانان، پناهندگان و مهاجران، سالخوردگان و محرومين در جنبش و تلاش هستند. اشكال سازماني آنها نيز متنوع است. اشكالي چون كارگزاريهاي امدادي و رفاهي، سازمانهاي نوآور فني، كارگزاري توسعه مردمي، سازمانهاي خودجوش توسعه، گروهها و شبكه هاي مدافع و پيمانكاران خدمات عمومي.

حوزه وسيع فعاليت سازمانهاي غير دولتي موجب مي شود تا اين سازمانها اهداف زيادي را دنبال كنند. اهداف آنها را مي توان بطور خلاصه به شرح زير دانست:

توانمند ساختن شهروندان براي رفع مشكلات خويش بويژه گروههاي محروم.

سازماندهي و نهادينه كردن مشاركتهاي شهروندان.

ارائه مشاوره به نهادهاي دولتي.

توجه به محيط زيست، كاستن آلودگيهاي زيست محيطي و كنترل منابع.

ايجاد ائتلاف بين گروههاي كوچك مردم در زمينه هاي بهداشتي، محيط زيست و مانند آنها.

كاربرد روشهاي موثر و كارآمد در انجام امور.

اشتغال زايي براي فقيران.

افزايش آگاهي در ميان شهروندان از طريق برنامه هايي مانند برنامه ريزي خانواده.

كاهش هزينه هاي انجام امور.

تشويق ثروتمندان در كمك به فقرا.

كاهش آلام فقرا، انجام خدمات رفاهي و خيريه اي براي محرومين و معلولين مانند توزيع خوراك.

مروري بر اين اهداف نشان مي دهد كه مي توان بين دو دسته از اهداف تمايز قائل شد   :

دسته نخست اهدافي كه نگاه توسعه اي به مساله محروميت و فقر دارند و توانمندسازي را به جاي دادن كمكهاي خيريه معمولي دنبال مي كنند. آنها معطوف به موضوعات و مسائل جديد مانند محيط زيست و بهره وري هستند.  هدف هاي يك تا 9 را مي توان در اين دسته گنجاند .

دسته دوم اهدافي هستند كه نگرش سنتي به مساله محروميت يعني انجام امور خيريه اي و حمايتي را باز مي تابانند، يعني رابطه اي يك طرفه ميان كمك دهنده و كمك گيرنده. در اين رابطه بر خلاف نگاه دسته اول كمك گيرنده تقريباً منفعل است و توجه چنداني به توانمندسازي او نمي شود. ." منبع مجموعه آموزشی شوراهای اسلامی شهر و روستا -آشنایی با سازمانهای غیردولتی و چگونگی مشارکت آنان در مدیریت محلی .  دفتر برنامه ریزی و آموزش شوراها  وزارت کشور"

**اهميت سازمانهاي  مردم نهاد NGOs**

جایگاه تشکلهای مردم نهاد در جامعه :

اگر تقسیم بندی زیر را در خصوص جامعه در نظر بگیریم  ، تشکلهای مردم نهاد در زیرمجموعه  جامعه مدنی  قرار می گیرند :

"در هر جامعه اي در كنار دولت اعم از ملي و محلي، دو نظام ديگر به نامهاي"جامعه مدني" و "بخش خصوصي" وجود دارند. اين سه نظام بايد با شراكت و همكاري با يكديگر به حل مشكلات پيچيده جامعه بپردازند. در اين رابطه شراكتي بخش خصوصي شامل شركتهاي كوچك، متوسط و بزرگ، اتحاديه ها و انجمن هاي تجاري و سرمايه گذاري است. جامعه مدني نيز در بر دارنده نهادهايي چون سازمانهاي غيردولتي، گروهها و اجتماعات محلي، سازمانهاي داوطلبانه مردمي، نهادهاي دانشگاهي و تحقيقاتي، رسانه هاي جمعي، گروههاي مذهبي و سازمانهاي مدني است. اين همكاري و مشاركت را حكمروائي مي نامند كه با مفهوم حكومت تفاوت دارد. دليل اين تفاوت در نحوه تعامل دولتها با جامعه مدني و بخش خصوصي است. در حكومت، دولت مسئوليت همه امور را به تنهايي بر عهده دارد و جامعه مدني و بخش خصوصي حضور موثري در عرصه اداره امور ندارند. اما در حكمروائي اين سه نهاد با شراكت و با كمك با يكديگر به اداره امور عمومي مي پردازند. البته بايد خاطر نشان كرد كه در حكمروائي با وجود آنكه مسئوليت اجرايي دولت نسبت به گذشته كمتر مي شود اما وظيفه اصلي آن كه سياستگذاريهاي كلان جامعه و انجام وظايفي مانند سرمايه گذاريهاي در پروژه هاي كلان بر سر جاي خود باقي است. به عبارت ديگر دولت خدمات تبديل به دولت سياستگزاري مي شود . ." منبع مجموعه آموزشی شوراهای اسلامی شهر و روستا -آشنایی با سازمانهای غیردولتی و چگونگی مشارکت آنان در مدیریت محلی .  دفتر برنامه ریزی و آموزش شوراها وزارت کشور"